



مای درسی

درس چهاردهم

طوطی و بقال

۱- بود بقالی و وی را طوطی ای خوش نوایی، سبز، گویا طوطی ای

قلمرو زبانی: وی را طوطی ای: وی طوطی ای داشت. / نوا: صدا، آهنگ. / گویا: سخن گو (صفت فاعلی، بن مضارع «گو» + ا) /

طوطی ای: ردیف / را، گویا: قافیه

قلمرو فکری: مرد بقالی طوطی سبز رنگ و خوش آواز و زیبایی داشت.

۲- در دکان بودی نگهبان دکان نکته گفتی با همه سوداگران

قلمرو زبانی: بودی: می بود / نکته گفتی: شوخی می کرد. / سوداگران: مشتریان / دکان، سوداگران: قافیه

قلمرو ادبی: نکته گفتی: کنایه

قلمرو فکری: طوطی نگهبان دکان بود و با همه ی مشتریان شوخی می کرد.

۳- در خطاب آدمی، ناطق بُدی در نوای طوطیان حاذق بدی

قلمرو زبانی: خطاب: سخن / ناطق: سخن گو / حاذق: ماهر.

قلمرو فکری: هنگام سخن گفتن با انسان ها بسیار خوش سخن بود ، و در آواز خواندن بسیار مهارت داشت. (بهرتر از همه می خواند)

۴- جست از صدر دکان سویی گریخت / شیشه های روغن گل را بر یخت

قلمرو زبانی: جست: پرید. (بُن مضارع: جَه) صدر: بالا

قلمرو فکری: طوطی از بالای دکان پرواز کرد و در این هنگام شیشه های روغن گل را شکست و روغن ها را ریخت.

۵- از سوی خانه بیامد خواجه اش / بر دکان بنشست فارغ ، خواجه وش

قلمرو زبانی: خواجه اش: صاحب طوطی. / خواجه وش: کدخدا منش (وش: پسوند شباهت است مانند « مهوش » یعنی مانند ماه.

قلمرو فکری: صاحب طوطی (مرد بقال) از خانه آمد به دکان آمد و در دکان بزرگانه ، با خیال آسوده (بی خبر) نشست

۶- دید پر روغن دکان و جامه چرب / بر سرش زد، گشت طوطی کل ز ضرب

قلمرو زبانی: جامه: لباس / کل: بی مو، کچل. / ضرب: ضربه

قلمرو ادبی: جناس: چرب، ضرب

قلمرو فکری: ناگهان دید که دکان پر از روغن است و لباسش چرب شده است، از شدت عصبانیت بر سر طوطی زد و طوطی تمام موهای سرش ریخت.

۷- روزکی چندی سخن کوتاه کرد / مرد بَقال از ندامت آه کرد

قلمرو ادبی: سخن کوتاه کرد: کنایه از « سکوت کردن، حرف نزدن»

قلمرو فکری: طوطی چند روز حرفی نزد / مرد بقال بسیار پشیمان بود و آه می کشید (که چرا طوطی حرف نمی زند).

۸- ریش بر می کند و می گفت: « ای در یغ / کآفتاب نعمتم شد زیر میغ

قلمرو زبانی: ریش برکندن: بسیار ناراحت بودن / در یغ: افسوس (شبه جمله) / میغ: ابر

قلمرو ادبی: آفتاب نعمت: تشبیه (نعمت مانند آفتاب گرما بخش و زیباست) / آفتاب نعمت: باهم و یکجا استعاره از طوطی.

آفتاب زیر میغ ماندن: کنایه از پوشیده ماندن حقیقتی ارزشمند. / ریش برکندن: کنایه / ریش: مجاز از موی

قلمرو فکری: مرد بقال بسیار ناراحت بود و پیوسته می گفت: صد در یغ و افسوس که طوطیم از دست من رفت

۹- دست من بشکسته بودی آن زمان / چون زدم من بر سر آن خوش زبان»

قلمرو ادبی: دستم شکسته بود: کنایه از ناتوان شدن در انجام کاری / خوش زبان: مجاز از طوطی

قلمرو فکری: ای کاش آن لحظه ای که بر سر طوطی می زدم دستم شکسته می شد و این کار را نمی کردم.

۱۰- هدیه ها می داد هر درویش را / تا بیابد نطق مرغ خویش را

قلمرو زبانی: درویش: فقیر و بیچاره / درویش را: را حرف اضافه / مرغ خویش را: را مفعولی / نطق: سخن / مرغ: طوطی

قلمرو ادبی: مجاز: مرغ مجاز از طوطی

قلمرو فکری: به هر درویش و بیچاره ای صدقه می داد تا شاید طوطی دوباره سخن بگوید.

۱۱- بعد سه روز و سه شب ، حیران و زار / بر دکان بنشسته بد ، نومیدوار،

قلمرو فکری: بعد از سه روز که متعجب نالان و ناامیدانه در دکان نشسته بود ...

۱۲- می نمود آن مرغ را هر گون شگفت ، / تا که باشد کاندر آید او به گفت

قلمرو زبانی: شگفت: شکلک در می آورد، کارهای خارق العاده

قلمرو فکری: برای طوطی کارهای شگفت آمیز نشان می داد تا شاید طوطی سخن بگوید.

۱۳- جولقی ای سر برهنه می گذشت / با سر بی مو چو پشت طاس و طشت

قلمرو زبانی: جولقی: ژنده پوش ، درویش

قلمرو ادبی: تشبیه: سر بی مو مشبه، چو ادات ، پشت طاس و طشت: مشبه به / ایهام تناسب (طاس: الف: نوعی ظرف ب: بی مو « که در

معنی دوم با کلمه « سر م تناسب دارد و مورد نظر شاعر نیست)

قلمرو فکری: درویشی با لباس های کهنه و خشن از آن جا عبور می کرد در حالی که سرش از اصلا مو نداشت.

۱۴- طوطی اندر گفت آمد در زمان / بانگ بر درویش زد که: « هی ، فلان!

قلمرو زبانی: اندر گفت: به سخن / در زمان: فوراً / بانگ: فریاد / هی: شبه جمله / فلان: فلانی

قلمرو ادبی: گفت: مجاز از سخن

قلمرو فکری: طوطی فوراً شروع کرد به سخن گفتن و فریاد زد: ای فلانی با تو هستم ...

۱۵- از چه ای کل، با کلان آمیختی؟ تو مگر از شیشه روغن ریختی؟

قلمرو ادبی: با کلان آمیختی: کنایه از کچل شدن

قلمرو فکری: ای آدم بی مو تو چرا کچل شده ای؟ مگر تو هم شیشه های روغن را ریخته ای؟

۱۶- از قیاسش خنده آمد خلق را / کاو چو خود پنداشت صاحب دلق را

قلمرو زبانی: قیاس: نتیجه گیری / خلق: مردم / دلق: لباس کهنه / صاحب دلق: درویش

قلمرو ادبی: جناس: دلق، خلق

قلمرو فکری: مردم از مقایسه طوطی خندیدند چرا که طوطی تصور می کرد آن مرد درویش هم مثل خودش است.

۱۷- کار پاکان را قیاس از خود مگیر / گر چه ماند در نیشتن شیر و شیر

قلمرو زبانی: قیاس: مقایسه / نیشتن: نوشتن

قلمرو ادبی: جناس: شیر و شیر

قلمرو فکری: کار انسان های پاک را با خودت مقایسه نکن؛ اگر چه این سنجش همانند نوشتن کلمه شیر (درنده) و شیر (شیر نوشیدنی)

باشد. (به ظاهر این دو کلمه شبیه هم هستند اما معنایشان متفاوت است)

۱۸- جمله عالم زین سبب گمراه شد / کم کسی ز ابدال حق، آگاه شد

قلمرو زبانی: جمله: همه / زین سبب: به این دلیل

قلمرو ادبی: عالم: مجاز از مردم / ابدال: مردان کامل (ابدال جمع مکسر سه کلمه است: بدَل، بدل، بدیل)

قلمرو فکری: همه مردم روی زمین به همین دلیل گمراه شدند و تعداد کمی از انسانها از احوال مردان خدا آگاهی یافتند.

۱۹- هر دو گون زنبور خوردند از محل / لیک شد ز آن نیش و زین دیگر عسل

قلمرو زبانی: زنبور عسل: انسان خوب و آگاه / زنبور وحشی: انسان جاهل و ناآگاه

قلمرو فکری: هر دو گونه زنبور (زنبور عسل، زنبور وحشی) از یک محل تغذیه کردند ولی نتیجه ای متفاوت در پی داشت، گونه ای عسل و

گونه دیگر وسیله زهر به وجود آمد.

۲۰- هر دو گون آهو گیا خوردند و آب / زین یکی سرگین شد و، زان، مشک ناب

قلمرو زبانی: سرگین: فضله ی چهار پایان / مُشک: ماده خوش بو که از ناف آهو به دست می آید.

قلمرو فکری: دو گونه آهو از یک نوع گیاه و آب تغذیه کردند اما از یکی فضله و از دیگری ماده بسیار خوشبو حاصل شد.

۲۱- هر دو نی خوردند از یک آبخور / این یکی خالی و، آن پر از شکر

قلمرو فکری: هر دو نی، از یک جا آب خوردند ولی یکی خالی از شکر و دیگری پر از شکر است

۲۲- صد هزاران این چنین اشباه بین / فرقشان هفتاد ساله راه بین

قلمرو زبانی: اشباه: شبهه ماندها، (اشباح: شَبَح، سایه ها)

قلمرو ادبی: اغراق / مصراع دوم: کنایه از تفاوت بسیار داشتن

قلمرو فکری: هزاران گونه مثال این چنینی وجود دارد که در ظاهر یکی بوده و میان آن ها فرق بسیار وجود دارد.

۲۳- چون بسی ابلیس آدم روی هست / پس به هر دستی نشاید داد دست.

قلمرو ادبی: جناس: دست، هست

قلمرو فکری: به دلیل آن که شیاطینی با چهره آدمی وجود دارند؛ بنابراین نباید با هر کسی دوستی کرد.

ابلیس آدم روی: کسی که باطن پاکی ندارد اما در ظاهر خود را آدم خوبی نشان می دهد.

قلمرو زبانی :

۱- معادل معنایی واژگان زیر را از متن درس بیابید:

ابر (میغ) آسوده (فارغ) چیره دست (حاذق) مردان کامل (ابدال)

۲- در باره کاربرد کلمه « را » در بیت زیر ، توضیح دهید:

هدیه ها می داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را

مصراع اول: به (حرف اضافه) مصراع دوم (نشانه مفعول)

۳- در باره تحویل معنایی کلمه « سوداگران » توضیح دهید.

سوداگران در قدیم به معنی مشتریان و خریدار و فروشنده بوده است و در زمانی تاجران با چهره مثبت ؛ اما امروزه بیشتر جنبه منفی به خود پیدا کرده است.

۴- پسوند « وش » در کلمه « خواجه وش » به چه معناست ؟ دو واژه دیگر که این پسوند را دارا باشند ، بنویسید.

مثل و مانند / مهوش ، پریش

قلمرو ادبی:

۱- کنایه ها را در بیت هشتم (ریش برمی کند...) بیابید و مفهوم آن ها را بنویسید.

ریش کندن : ناراحت شدن / آفتاب زیر میغ ماندن: پوشیده ماندن حقیقتی ارزشمند.

۲- موثرترین شیوه ای که مولوی در « مثنوی معنوی » از آن بهره می گیرد « تمثیل » است. تمثیل به معنای « تشبیه کردن » و « مثل آوردن » است و

در اصطلاح ادبی ، آن است که شاعر یا نویسنده برای تأیید و تأکید بر سخن خویش ، حکایت ، داستان یا نمونه و مثالی را بیان کند تا مفاهیم

ذهنی خود را آسانتر به خواننده انتقال دهد.

اکنون ارتباط محتوای این درس را با تمثیل به کار گرفته شده ، توضیح دهید.

۳- در بیت ششم درس ، کلمات « چرب » و « ضرب » در یک حرف اختلاف دارند و آرایه « جناس ناهمسان » (ناقص) را در بر دارند.

کلماتی نظیر « روان » (روح) و روان (جاری) که جز معنی ، هیچ گونه تفاوتی از دید آوایی و نوشتاری با هم ندارند ، « جناس همسان » (تام

) را پدید می آورند؛ مثال:

« گلاب است گویی به جویش روان

همی شاد گردد به بویش روان»

فردوسی

روان/ روان : جناس همسان / جو/ بو : جناس ناهمسان

از متن درس ، نمونه ای برای انواع جناس بیابید. خلق ، دلق / دست ، هست / زبان ، زمان / شیر ، شیر.

قلمرو فکری :

۱- بیت زیر ، بر چه مفهومی تأکید دارد؟

- هر دو نی خوردند از یک آبخور این یکی خالی و آن پُر از شکر

- دست کان لرزان بُود از ارتعاش وانکه دستی تو بلرزان ز جاش

- هردو جنبش آفریده حق، شناس لیک، نتوان کرد این، با آن قیاس

انسان ها ظاهری یکسان دارند اما یکی مرد خدایی است و دیگری نیست. از ظاهر نباید قضاوت کرد

۲- با توجه به بیت « جمله عالم زین سبب گمراه شد / کم کسی ز ابدال حق آگاه شد » :

الف) مقصود از « ابدال » چه کسانی است؟ مردان خدا

ب) از نظر شاعر، علت گمراهی جمله عالم چیست؟ چون مردان حق را نمی شناسند.

۳- مولوی در بیت زیر، آدمی را از چه چیزی بر حذر می دارد؟

« چون بسی ابلیسِ آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست » به ظاهر انسان ها نباید فریفته شد

گنج حکمت

ای رفیق

روزی حضرت عیسی روح الله می گذشت . ابلهی با وی دچار شد و

قلمرو زبانی:

بر سبیل تَلَطَّف: با نرمی و مهربانی / دچار شد: روبه رو شد / سفاهت: بی خردی

زبون: خوار، ناتوان / قهر: خشم / جور و جفا: ستم (ترادف)/

كُلَّ اَناءٍ يَتَرَشَّحُ بِمَا فِيه : از هر طرفی، آنچه که در درون اوست، ترشح می کند

قلمرو فکری:

آن شخص مسلم نداشت: آن شخص باور نکرد

آغاز عربده و سفاهت نهاد: بانگ و فریاد و بی خردی آغاز کرد

چرا زبون این ناکس شده ای و هر چند او قهر می کند، تو لطف می فرمایی: چرا در برابر این مرد نالایق و پست که درشتی و ستم می کند ،

ناتوان گشته ای و ملایمت نشان می دهی ؟

از کوزه همان برون تراود که در اوست:

و آن کس که بدم گفت بدی سیرت اوست و آن کس که نکو گفت مرا خود نیکوست

از کوزه همان برون تراود که در اوست حال متکلم از کلامش پیداست

شیخ بهایی

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir